



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقدمات

تاریخ: ۳۱ شهریور ۱۳۹۲

موضوع جزئی: مقدمه چهارم: بررسی احتمالات دهگانه در معنای ملکیت خمس و نظر مختار

مصادف با: ۱۶ ذی القعدة ۱۴۳۴

سال چهارم

جلسه: ۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث پیرامون معنای ملکیت خمس بود. ده احتمال در این رابطه ذکر کردیم؛ احتمال صحیح و مورد قبول این است که خداوند تبارک و تعالی و رسول مکرم اسلام و ائمه (ص) نسبت به خمس و انفال ولایت در تصرف دارند یعنی مالک در تصرف هستند این ولایت برای ولی خدا در هر عصری ثابت است در عصر رسول (ص) این ولایت برای او و پس از عصر رسول برای امام (ع) ثابت است.

### خمس در عصر غیبت:

حال بحث این است که در عصر غیبت آیا ولایت نسبت به خمس و انفال برای نواب عام ائمه (ع) یعنی فقها ثابت است یا نه؟ آنچه که اجمالاً در این مقام می توان عرض کرد این است که اگر نیابت عامه و ولایت عامه را برای فقها بپذیریم قهراً ولایت در تصرف در خمس و انفال هم برای فقها ثابت می شود اما اگر این ولایت را برای فقها در عصر غیبت قائل نباشیم آن وقت باید راه دیگری برای صرف این اموال در مصارفش اختیار کنیم.

ما در جای خودش ثابت کردیم که این ولایت در عصر غیبت برای فقها ثابت است؛ ادله ولایت عامه برای فقها هم اثبات ولایت می کند حال در محدوده و دامنه آن وارد نمی شویم ولی طبق مبنای مختار به مقتضای ادله این ولایت برای فقها ثابت است در جمیع آنچه که برای ائمه ثابت است مگر مواردی که اختصاص به امام معصوم دارد؛ بعضی از امور مختص به امام معصوم است در غیر این مورد شأن حکومت و ولایت که برای رسول خدا و ائمه ثابت بود برای فقها هم ثابت است قهراً کسی که آن ولایت را برای فقها بپذیرد در رابطه با خمس هم قطعاً این ولایت وجود دارد چون ولایت ائمه (ع) در تصرف نسبت به خمس و انفال و زکوات و امثال ذلک به واسطه همان شأن و جایگاه امامت و حکومت است و این شأن برای فقها هم ثابت است لذا این ولایت در تصرف برای فقها هم ثابت است. تفصیل بیشتر این بحث باید در جای خود دنبال شود. مثلاً اینکه آیا اساساً سهم امام را به چه کسی باید داد؟ آیا سهم امام باید به فقیه داده شود یا با اذن فقیه صرف شود؟ آیا سهم امام به عنوان اموالی که در اختیار فقیه است، در مصارفش نیاز به اذن دارد؟ اینها مباحثی است که ما بعداً در بحث از قسمة الخمس انشاء الله طرح خواهیم کرد اما آنچه که ما در این مقام مورد اشاره قرار می دهیم اجمالاً این است که خمس و انفال در اختیار رسول و ائمه و نواب عام آنهاست یعنی ملک آنها نیست بلکه این اشخاص ولایت در تصرف دارند و در تصرف نسبت به سایر مردم اولی هستند.

این احتمال را ما در بین احتمالات ده گانه تقویت کردیم؛ ممکن است این سؤال ایجاد شود که چرا این احتمال مورد قبول قرار گرفت و احتمالات دیگر کنار گذاشته شد؟

عرض کردیم به دو جهت:

یکی عدم ورود اشکالات سابق الذکر بر این احتمال؛ ما نسبت به همه آن نه احتمال اشکالاتی را مطرح کردیم که بعضی مشترک الورد بود و بعضی اختصاصی به بعضی از احتمالات وارد بود اما هیچ کدام از آن اشکالات به احتمال دهم وارد نشد.

جهت دوم این است که ما مؤیدات و شواهدی بر صحت و تقویت این احتمال داریم.

### مؤیدات نظر مختار:

چهار مؤید و شاهد بر این مدعی ذکر می‌کنیم:

#### مؤید اول:

مؤید اول اینکه این احتمال مطابق با اعتبار عقلانی است یعنی عقلاً نسبت به بعضی از اموال در هر عصر و دوره و منطقه‌ای این اعتبار را دارند که حکومت و حاکمیت و دولت در تصرف نسبت به آن اموال اختیار و ولایت دارد حتی ممکن است کسی ادعا کند که ملکیت اعتباری دول را نسبت به این اموال (که البته ما این ملکیت اعتباری را در ما نحن فیه به دلایلی رد کردیم اما بالاخره این وجود دارد) الآن مثلاً در کشور ما نفت از منابع زیر زمینی می‌باشد و از انفال است زمان طاغوت هم این به عنوان چیزی که در اختیار دولت است محسوب می‌شد و در کشورهای دیگر هم که با ادیان و مذاهب مختلف و روش‌های حکومتی مختلف هستند همین مسئله مشاهده می‌شود؛ عقلاً این اموال را مال دولت می‌دانند یعنی دولت را مختار در تصرف در این اموال می‌دانند حتی اینها را ملک این دولت‌ها می‌دانند. اجمالاً سپردن اختیار اموال مثل خمس و انفال، زکوات به حاکم و ائمه و رسول موافق با اعتبار عقلانی است. کثیری از احتمالات گذشته این موافقت را ندارند بلکه فقط در یک صورت آن هم ملکیت اعتباری منصب و جایگاه می‌توان گفت که اعتبار عقلاً موافق آن احتمال هم هست و گرنه هیچ کس این اموال را ملک شخص نمی‌داند.

پس اینکه ما ولایت در تصرف را برای اینها قائل شویم موافق با اعتبار عقلاست. امام (ره) در کتاب البیع یک عبارتی دارند و می‌فرمایند: «إِنَّ بِنَائِهِمْ عَلَى أَنْ مِثْلَ هَذِهِ الْأَمْوَالِ لِلدَّوْلَةِ»<sup>۱</sup> اعتبار عقلانی بر این است که مثل این اموال در اختیار دولت باشد.

#### مؤید دوم:

مؤید دوم اینکه این موافق با ظواهر ادله است؛ خصوصاً بعضی از آیات و روایات. ما بالاخره یک معنایی را برای ملکیت خمس باید بگوییم که هم برای خدا تصویر شود و هم برای رسول و ائمه و نواب آنها. مهمترین مشکله قول به ملکیت حتی ملکیت اعتباری منصب این است که این برای خداوند قابل تصویر نیست (چنانچه سابقاً گفتیم که اصلاً نمی‌شود ملکیت اعتباری را برای خدا تصویر کرد) البته در بین احتمالاتی که ما گفتیم ملکیت اعتباری منصب و جایگاه (نه شخص) تا حدی قابل قبول است به اینکه بگوییم خمس ملک منصب امامت است اما باز هم یک مشکله اساسی دارد و آن اینکه این ملکیت منصب را در مورد خداوند چگونه می‌خواهیم تصویر کنیم؟ پس باید یک معنایی را اینجا ارائه دهیم که هم در مورد خداوند قابل قبول باشد و هم در مورد رسول و ائمه. ولایت در تصرف این خصوصیت را دارد چون اگر ادله را نگاه کنیم مثل آیه خمس ظاهرش این است که همان نحو ملکیتی که برای خدا هست برای رسول هم هست و وحدت سیاق دارد. آیه انفال و روایات هم این چنین است که سیاق آنها در مورد ملکیت خدا و رسول و ائمه واحد است پس باید به گونه‌ای معنی شود که برای همه قابل تصویر باشد. اگر ما ملکیت را به معنای ولایت در تصرف بگیریم، این با ظواهر ادله سازگار است.

۱. کتاب البیع، ج ۳، ص ۲۴.

پس مؤید دوم موافقت این احتمال با ظواهر ادله است از این جهت که این ادله وحدت سیاق دارند و وحدت سیاق ادله اقتضا می‌کند معنایی را برای ملکیت ارائه دهیم که هم در مورد خدا و هم رسول و هم ائمه قابل پذیرش باشد و این جز با این احتمال دهم امکان و معنی ندارد.

#### مؤید سوم:

مؤید سوم اینکه اگر خمس و انفال ملک برای رسول و ائمه (ع) بود باید به ارث به وراثت اینها می‌رسید در حالی که قطعاً این اموال به ارث نمی‌رسد لذا معلوم می‌شود مسئله ملکیت در کار نیست چنانچه در روایت ابی علی بن راشد وارد شده «حیث قال: قلت لأبي الحسن الثالث (ع) أنا نوتی بشيء فيقال هذا كان لأبي جعفر عندنا فكيف نصنع؟» می‌گوید: من به امام (ع) عرض کردم گاهی چیزهایی برای ما می‌آورند می‌گویند این مال امام باقر (ع) است؛ ما با اینها چکار کنیم؟ «فقال (ع): مان كان لأبي بسبب الإمامة فهو لي و ما كان غير ذلك فهو ميراث علي كتاب الله سنت نبیّه»<sup>۱</sup> حضرت فرمودند: آنچه مال پدر من است به سبب امامت در اختیار من است اما آنچه که مال اوست نه به سبب امامت این بر طبق قانون ارث یعنی آنچه که در کتاب و سنت آمده میراث پدرم است باید بین وراثت تقسیم شود.

آنچه که از این روایت استفاده می‌شود این است که بعضی از اموال مربوط به شأن امامت است و این ملک شخصی نیست و قطعاً خمس و انفال به سبب امامت برای امام (ع) قرار داده شده است (بر حسب آنچه از روایات استفاده می‌شود خمس و انفال مال امام است به سبب امامت).

البته یک احتمال اینجا وجود دارد که کسی ادعا کند اینها ملک هست ولی ملک منصب است که این احتمال با احتمالی که ما می‌گوییم فرق می‌کند؛ احتمالی که ما می‌گوییم ولایت در تصرف است ولی این احتمال این است که این اموال ملک اینهاست ولی ملک شخص نیست بلکه ملک منصب است اگر کسی بگوید ملک منصب است قهراً ارث دیگر نخواهد بود در ملکیت منصب هم مسئله ارث منتفی است ولی ما معتقدیم که ملکیت للمنصب مردود است و اصلاً ملکیت مردود است. به عبارت دیگر مؤید سوم این است که «أنه لو كان ملكاً لهم لابد و أن يورث مع أنه لم يورث» پس نتیجه این است که این ملک نیست. ممکن است کسی اشکال کند به اینکه اگر ملکیت منصب را هم قائل شویم این ملکیت هم به ارث گذاشته نمی‌شود پس مؤید تمام نیست یعنی این مؤید مؤید احتمال دهم نیست و نمی‌تواند اثبات کند که معنای «الله خمس و للرسول و لذی القربی» ولایت در تصرف است چون اگر قائل شویم خمس ملک منصب امامت است باز هم به ارث نمی‌رسد پس عدم واقع شدن به عنوان میراث مؤید معنای ولایت در تصرف نیست این می‌تواند مؤید برای یک احتمال دیگر هم باشد و آن احتمال ملکیت منصب است به عبارت دیگر این مؤید اعم است.

در پاسخ به این اشکال می‌گوییم:

اولاً: ما این را به عنوان مؤید اینجا آورده‌ایم نه دلیل.

ثانیاً: به علاوه ملکیت منصب مشکلاتی دارد که ما نمی‌توانیم به آن ملتزم شویم اینکه بگوییم منصب امامت به عنوان یک شخص حقوقی مالک خمس است به ملکیت اعتباری این قابل قبول نیست چون ما باید یک معنایی را برای ملکیت بگوییم که برای خداوند هم قابل قبول باشد، در حالی که نمی‌توانیم برای خداوند این معنی را تصویر کنیم.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳، حدیث ۸۵ / وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۳۷، کتاب الخمس، ابواب الانفال، باب ۲، حدیث ۶.

#### مؤید چهارم:

این مؤید هم باز به مسئله ارث مربوط می‌شود یعنی شاهد دیگر برای اینکه خمس و انفال ملک رسول و ائمه نیست این است که اگر اینها ملک بود قهراً حکم ارث نسبت به اینها باید تخصیص می‌خورد در حالی که حکم ارث تخصیص نخورده و این نشان می‌دهد اینها ملک نیستند.

**توضیح:** ما به حسب آیات و روایات قانونی داریم به نام قانون ارث مثلاً آیه «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّانِ» که مرد دو برابر زن ارث می‌برد یا اینکه چه کسانی ارث می‌برند و ارث در چه اموالی هست بالاخره مجموعه آیات و روایات ما قوانینی را به عنوان قانون ارث بیان کرده‌اند در هیچ یک از قوانین ارث، خمس و انفال تخصیص نخورده؛ اگر اینها ملک بودند باید ادله ارث و قانون ارث تخصیص می‌خورد و گفته می‌شد مثلاً هر کسی بمیرد اموالش به ارث گذاشته می‌شود "الا فی الخمس و الانفال" یا مثلاً "لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّانِ الا فی الخمس و الانفال". پس اگر این اموال ملک بود حتماً باید این تخصیص ذکر می‌شد و چون این تخصیص ذکر نشده این نشان می‌دهد خمس و انفال جزء املاک نیست و خروج خمس و انفال از دایره املاک خروج تخصصی است.

#### نتیجه مقدمه سوم:

پس مجموعاً نتیجه بحث ما در مقدمه سوم پیرامون معنای ملکیت خمس این شد که اگر گفته می‌شود خمس لله و للرسول و لذی القربی و اگر گفته می‌شود خمس ملک خدا و رسول و ائمه است این به معنای ملکیت در تصرف است و به این معناست که اینها اولی هستند در تصرف از سایر مردم. این احتمال از همه احتمالات دیگر اقوی می‌باشد چون اشکالاتی که متوجه سایر احتمالات بود متوجه این احتمال نیست و هم چنین چهار مؤید هم برای آن ذکر کردیم. آن وقت با این مطالبی که ما بیان کردیم یک مشکله عمده در آن روایاتی که قبلاً اشاره کردیم حل می‌شود؛ اصلاً ما از اول ملکیت در خمس را معنی کردیم به دو هدف اولاً اینجا ببینیم به چه معناست و دوم اینکه ما مشکلی با بعضی از روایات داشتیم مثل «أَنَّ الدُّنْيَا كُلَّهَا لِلَّامَامِ» این به چه معناست؟

**بحث جلسه آینده:** حال این را در جلسه آینده انشاء الله عرض خواهیم کرد که با این تفسیر از ملکیت مشکله آن روایات هم حل می‌شود.

«والحمد لله رب العالمین»